

آشتی در میان نیست!

آذر مدرسی

سی و شش سال از انقلاب ۵۷ میگذرد و بعد از سی و شش سال رفسنجانی یکی از رهبران و کاراکترهای اصلی جنبش ارتجاع اسلامی یاد نقش طبقه کارگر و بویژه کارگران نفت در انقلاب افتاده است. او در پیام خود به "همایش نفت، گچساران، انقلاب" از موثر بودن اعتصابات کارگری بخصوص اعتصاب کارگران نفت در سقوط رژیم شاه و از دستاوردهای ماموریت خود و بازرگان به عنوان هیئت اعزامی خمینی به میان کارگران اعتصابی حرف میزند؛ ایشان "لطف فرموده" و از کارگران نفت برای کمک به پیروزی انقلاب قدردانی میکند.

پیام کوتاه رفسنجانی پر از ادعاهای واهی در مورد هم پیمانی کارگران نفت با خمینی و نقش خود در اعتصاب کارگران نفت است.

پلنوم سی و سوم کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) برگزار شد

پلنوم سی و سوم کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) در روزهای شنبه، یکشنبه و دوشنبه ۸، ۹ و ۱۰ ماه فوریه (۱۹، ۲۰، ۲۱ بهمن ۱۳۹۳) با شرکت همه اعضا کمیته مرکزی برگزار شد. ... صفحه ۳

بردگی مزدی، احساس می شود. مهمترین بخش انقلاب ۵۷، نقش کارگران صنعتی در جلو راندن موج اعتراضات توده ای، و در نهایت شکل گیری قیام بود، که متأسفانه در بیشتر آثار منتشر شده منسوب به تاریخ نگاری انقلاب ۵۷، یا ضعیف و صرفاً اعتراضاتی صنفی انگاشته شده و یا به کل، نقش این طبقه تأثیر گذار حذف گردیده. آثاری که مصداق تبلیغات وسیع لیبرالها و جبهه "بورژوازی ملی و مترقی" است و پا را از تشریح کلی مسلکی فراتر نمی گذارند. اما واقعیت چیزی ورای این واقعه نگاری خام است. صفحه ۴

دودوزه بازی های خانم عبادی

فواد عبدالمهدی ص ۲

انقلاب ۵۷ ایران، نقش کارگران صنعتی و علت جهت گیری اسلامی

سونیا راد

بعد از گذشت ۳۶ سال از انقلابی که پرتاثیر ترین واقعه سیاسی دهه خود در سطح جهانی بود، پرداختن به آن و تحلیل نکات مثبت و منفی و جزئیات شکل دهنده قیام در ۲۲ بهمن ۵۷، کماکان ضرورتی است که برای ایجاد بستر مناسب جهت دخالت کمونیستی و متحزب در انقلاب آتی، این بار با هدف ریشه کن ساختن جمهوری اسلامی و رهایی از بند استثمار و

دولت، کمیته فاشیستی بورژوازی

فواد عبدالمهدی

این روزها یک تم ثابت اخبار رسانه های ایران، توهین و حمله مداوم رژیم اسلامی به شهروندان افغانی است. انسانهایی که بیش از دو نسلشان از ترس مثله شدن گانگسترهای طالبان و وا رفتن مدنیت در افغانستان، به ایران گریخته اند. می فرمایند که "اینها فرهنگ شان به ما نمی خورد؛ محمل آسیب های اجتماعی، تهدیدها و نا امنی" در جامعه اند؛ "باید از شهر بیرون روند؛" "به اماکن عمومی راهشان ندهید؛" "اینها مسبب بیکاری وسیع در جامعه اند!"

میشد به این "ذکاوت" دولت تنها در سطح یک جهالت تبلیغاتی خندید. اما کاش مسئله فقط تبلیغات بود؛ کار به جاهایی کشیده که برای باز گرداندن "امنیت ملی جامعه" هر از گاهی با یک ترمز فاشیستی، سر هر کوچه و ته هر خیابانی، یک مشت قداره کش از قداره گریخته دولت، در تکه پاره کردن دار و ندار این انسان ها، سر پا نمی شناسد.

آنچه در ایران علیه "کارگر خارجی" در دست اجراست هر چند تازگی ندارد اما تنها میان پرده درامی است بمراتب عظیم تر؛ از آوارگی، فقر، بی مسکنی، تن دادن به کار شاق فوق ارزان و بردگی تام و تمام، فقدان برخورداری از بیمه های اجتماعی، محرومیت کودکان شان از تحصیل و ... می گذریم! چه کسی حاضر است در برابر دیدگان همه قبول کند که "جزامی" است؟! کدام بنی بشری می پذیرد که "حفاظت از فرهنگ و امنیت جامعه" در گرو قرنطینه نژادی اوست؟!

کدام کودکی میتواند با این درجه از فضای تحقیر و مجاله کردن قانونی خود و بستگانش کنار آید و در همان حال آینده درخشانی انتظارش را بکشد؟! کدام آدمی بیش از این ظرفیت دارد که از لحاظ معنوی هر روز دهها بار توسط فرهنگ طبقه حاکمه در جامعه، خورد و خمیر شود؟! ... صفحه ۳

راستی عجیب نیست رفسنجانی بعد از سی و شش سال تازه به یاد نقش طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ می افتد؟ چه شده کسی که مدام از نقش بازار و شبکه مساجد و مردم مسلمان در پیروزی انقلاب حرف میزد و در طول این همه سال حتی یکبار هم اسمی از کارگران نفت نبرده، یکبار به یاد نقش موثر کارگران نفت در پیروزی انقلاب افتاده است؟ اینهم یکی از بازی های مستضعف پناهی قدیمی سران جمهوری اسلامی است؟ رفسنجانی برای رفع تکلیف به "همایش نفت، گچساران، انقلاب" پیام داده؟ میخواهد رای کارگران نفت را در انتخابات آتی مجلس بدست آورد؟ میخواهد استفاده جناحی از کارگران نفت بکند؟

نه! هیچکدام از اینها دلیل عطف توجه رفسنجانی و برگزار کنندگان "همایش نفت، گچساران، انقلاب" را بیان نمیکند. در دنیای واقعی تعریف و تمجید رفسنجانی وزنه اجتماعی طبقه کارگر و کارگران نفت را نشان میدهد. در دنیای واقعی خاطره انقلاب ۵۷ و نقش طبقه کارگر بخصوص کارگران نفت لزه بر اندام رفسنجانی و برگزار کنندگان همایش انداخته است. این تعریف و تمجید نه از سر کارگر پناهی یا مستضعف پناهی رفسنجانی، که از هراس او از حضور دوباره طبقه کارگر در تحولات آتی ایران است. دلیل تعریف های آبکی رفسنجانی، ادعای دروغین دوستی قدیمی ارتجاع اسلامی با طبقه کارگر و دراز کردن دست آشتی به طرف طبقه کارگر را باید در خطر امروز و بالفعل طبقه کارگر برای بورژوازی ایران دید.

جدال بر سر معیشت، امروز اصلی ترین و مهمترین جدال در جریان است. جدالی که طبقه کارگر در راس آن قرار دارد. جدالی که همراه با معیشت مسئله آزادی سیاسی، آزادی تشکل، آزادی اعتصاب را به امری فوری تبدیل کرده است. رفسنجانی بهتر از هر بورژوایی میداند نمیتوان فقر و استبداد را طولانی مدت به طبقه کارگر تحمیل کرد و باز بهتر از هر کسی ضرورت تحمیل فقر و استبداد را برای ادامه حاکمیت بورژوازی در ایران تشخیص میدهد. رفسنجانی خطر قبول نکردن میلیونی طبقه کارگر و بیدار شدن غول خفته در پالایشگاهها را بو کشیده. همین خطر نقش کارگران نفت در انقلاب ۵۷ را برای رفسنجانی زنده کرده است. خطری که در انقلاب ۵۷ باعث شد اولین حملات ارتجاع اسلامی متوجه طبقه کارگر ایران و کمونیستها و احزاب چپ شود. خطری که با منحل کردن شوراها و تشکلهای کارگری، دستگیری رهبران و فعالین آنها، قتل عام وسیع آنها، حمله به نیروهای چپ و اعدامهای وسیع دهها هزار نفر "دفع" شد.

جمهوری اسلامی میتواند با برادران کوچکتر خود در اپوزیسیون آشتی کند، میتواند با غرب و آمریکا آتش بس کند، میتواند شعارهای مرگ بر آمریکا را

از در و دیوار پاک کند. میتواند با چندرغاز "آزادی"، با تحمل روسری های رنگی و تعیین چند مشاور و رئیس زن در دولت و دستگاه بوروکراتیک مملکت، زنان بوروکرات و فمینیستهای اسلامی و غیر اسلامی را راضی کند. میتواند غرولند لایه های ناراضی بورژوازی را تحمل کند. میتواند با تضمین عدم دخالت آخوندها در بازار سرمایه، دل بورژوازی جهانی را بدست بیاورد، میتواند با شعار توسعه اقتصادی و آشتی با امریکا بخشی از بورژوازی، که با جمهوری اسلامی قهر کرده و سرمایه اش را بیرون کشیده، را راضی کند تا با شعار توسعه اقتصادی به آغوش جمهوری اسلامی برگردند. میتواند با آس موقعیت در منطقه و نفوذ در عراق و سوریه و ... با امریکا وارد معامله شد و مذاکره کرد. همه اینها برای جمهوری اسلامی ممکن است. اما آشتی با طبقه کارگر و راضی کردن طبقه کارگر به آشتی با جمهوری اسلامی و بورژوازی غیر ممکن است. دشمنی با امریکا و رانده شدگان از حکومت و عموزاده های ناراضی، ذاتی جمهوری اسلامی نیست. جمهوری اسلامی میتواند دنده عقب برود و همه خصومتها را رفع کند. میتواند دست از دشمنی با امریکا بردارد و حکومتش را حفظ کند، میتواند دست دوستی به سوی دشمنان و رقبای دیروز دراز کند و در کنار هم زندگی خوشی را شروع کنند. اینها میتوانند سبز و زرد و بنفش و ارغوانی و سیاه شوند و مدام

رنگ عوض کنند، میتوانند امروز به روی هم شمشیر بکشند و فردا هم پیمان شوند. اما همین سناریو را برای طبقه کارگر نمیتوان نوشت. خصومت جمهوری اسلامی با طبقه کارگر ذاتی هر حکومت بورژوایی است. دشمنی بورژوازی با طبقه کارگر از جنس دعوی درون خانوادگی کمپ ارتجاع سبز و زرد و بنفش و سیاه نیست، فرق میکند! آشتی و دوستی در میان نیست. یا ادامه وضعیت موجود و استثمار و استبداد و خفقان یا انقلابی کارگری و زیر و رو کردن جهان موجود. یا تباهی میلیونی یا آزادی و رهایی، راه سومی برای طبقه کارگر موجود نیست. اینرا هر بورژوای متوسط الحالی هم میداند.

تمجید رفسنجانی از کارگران نفت یکبار دیگر نقش ویژه و جایگاه کارگران نفت و پرولتاری صنعتی را در انقلاب کارگری آتی در ایران نشان میدهد. دشمن طبقاتی ما خطر را سریعتر از هر کسی بو میکشد. پیام رفسنجانی در حقیقت گوشه ای از تلاش وسیع بورژوازی ایران و دولتش برای تحمیل طبقه کارگر، برای فریب و رفع خطر عروج دوباره این طبقه علیه وضع موجود است. اینک که کمونیستهای طبقه کارگر چقدر میتوانند نیروی وسیع این طبقه را برای رهایی و پایان بردگی و برای به زیر کشیدن بورژوازی ایران به میدان آورند، سوالی است روی میز ما و همه رهبران و فعالین کمونیست این طبقه.

نهضت اما ادامه دارد: باید به هر خس و خاشاکی چنگ زد تا وضع موجود حفظ شود. قبلا اصلاح طلبان حکومتی بودند و می بایست هوای رژیم را داشت، الان "دولت تدبیر و اعتدال" دست بالا را دارد، هوای آنها را هم باید داشت.

شما بگوئید که ایشان را چگونه باید توصیف کرد؟ میلیون ها زن زیر سایه سرکوب و خفقان یک نظام زن ستیز اسیر اند؛ میلیون ها زن محکوم به زندگی تحت پس مانده ترین و خوفناکترین شکل حاکمیت سرمایه داری در ایران، تحت قوانین ارتجاعی آپارتاید جنسی، چند همسری و حجاب اجباری محکوم به ادامه زندگی اند؛ نظامی که منشا بازتولید فقر، تن فروشی، تجارت سکس و اعتیاد است؛ نظامی که سمبل حمله به هرگونه تجلی آزادی و برابری انسانها است؛ آنوقت خانم عبادی نه فقط حاضر نیست "اعتراضی جدی" بکند بلکه حتی حاضر نیست "اعتراضی جدی" به مراجع تقلیدشان بکند؛ برعکس با پرچم "اسلام داریم تا اسلام"، "سنگسار داریم تا سنگسار"، "قصاص داریم تا قصاص"، به میدان می آید و تعجب میکند که چرا این بشریت زبان نفهم، تفاوت اسلام خوش خیم جمهوری اسلامی را با اسلام بدخیم داعش متوجه نمیشود.

از پیشنهادات تکمیلی، به نحوی که کاملتر و صریحتر عمق ذالت ایشان و جنبش ایشان را با واژه ها نشان دهد، استقبال می شود.

دودوزه بازیهای خانم عبادی

فواد عبداللہی

بخشی از "فمینیست" های وطنی عملا در جنبش دفاع از حق زن پرچمدار آرمانهای "نهضت اصلاحات" از کار درآمدند. خانم شیرین عبادی از این زمره است. کمتر شخصیتی اینچنین مانند ایشان دنیا نیامده میت شد. قرار بود تولدش سرآغاز فصلی تازه در حماسه مبارزات پرشور اصلاح طلبی برای دموکراسی و حقوق بشر باشد؛ تصادفا تبدیل شد به ترفه در کردن بی رونقی در جوار تدفین اصلاح طلبی. ایشان بجای مبارزه علیه زن ستیزی جمهوری اسلامی، دوره دو خرداد به ریش خاتمی دخیل بسته بود و امروز به عبادی دولت اعتدال آویزان است. از "مردسالاری" و موقعیت تحت ستم زن صحبت می کند ولی حاضر نیست اولین و قوی ترین عامل این زن ستیزی را که بورژوازی ایران و دولت مخوف آن باشد زیر سوال ببرد. کارنامه مبارزات سلحشورانه خانم عبادی مملو از این پهلوانی ها برای تظہیر اسلام و آشتی دادن جمهوری اسلامی با حق زن است!

مرکب بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسا لیم

پلنوم سی و سوم ...

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد و با تصویب آئین نامه و تعیین دستورات، کار خود را شروع کرد.

دستورات پلنوم کمیته مرکزی عبارت بودند از:

- ۱- گزارش و موقعیت حزب
- ۲- اوضاع سیاسی ایران، مهمترین مولفه ها
- ۳- گارد آزادی
- ۴- قراردادهای پیشنهادی
- ۵- انتخابات

بررسی موقعیت حزب و گزارش فعالیت‌های حزب توسط آذر مدرسی، دبیر کمیته مرکزی، به اطلاع پلنوم رسید. آذر مدرسی بر متن اوضاع سیاسی ایران، رابطه جمهوری اسلامی با مردم و بویژه طبقه کارگر، به بررسی موقعیت حزب حکمتیست پرداخت. به موقعیت ویژه در میان فعالین چپ و کارگری اشاره کرد و بر شناخت این واقعیت و ضرورت فراتر رفتن از آن تأکید کرد. وی همچنین به فعالیت‌های حزب در عرصه‌های مختلف، موقعیت حزب در داخل ایران، کار حزب در کردستان، موقعیت حزب در خارج کشور، تبلیغات و نشریات حزب و سایر عرصه‌های فعالیت حزب پرداخت. دبیر کمیته مرکزی به نقش حزب و رهبری آن در تقابل‌های سیاسی در جامعه، نقد

کمونیستی و کارگری نیروها و دولتهای بورژوازی در سطح منطقه و ایران بعنوان نقطه قدرت جدی حزب حکمتیست و همچنین به کمبدهای حزب در این دوره و به نقش رهبری حزب در حیات سیاسی - تشکیلاتی حزب اشاره کرد.

سپس کمیته رهبری و اعضا کمیته مرکزی در تکمیل گزارش و در ادامه آن به بررسی کار این دوره پرداختند. پلنوم بر داشتن پروژه‌ها و نقشه‌هایی برای تحکیم موقعیت حزب در داخل و خارج کشور و آماده کردن حزب برای جدال‌های آتی تأکید داشتند.

دستور دوم پلنوم بحث اوضاع سیاسی ایران بود که توسط آذر مدرسی ارائه شد. آذر مدرسی در این بحث ضمن اشاره به وضعیت بحرانی منطقه، به موقعیت جمهوری اسلامی در جدال‌های منطقه‌ای و نقش آن در بهبود رابطه جمهوری اسلامی و غرب اشاره کرد. او همچنین از موقعیت نیروهای سیاسی در ایران، از هم افقی و آشتی نیروهای راست بورژوازی با جمهوری اسلامی و سردرگمی و بی‌افقی بخش دیگری از این نیروها و بویژه جناح چپ آن، از پولاریزاسیون در جامعه، از جدال طبقه کارگر و بخش محروم جامعه بر سر معیشت، از عطف توجه طبقه کارگر به نیروهای اپوزیسیون چپ و کارگری و ضد جمهوری اسلامی صحبت کرده و بر ضرورت دخالت موثر حزب در این

مبارزات تأکید کرد. اعضا کمیته مرکزی با تأیید بر ویژگی‌های ایندوره و بویژه تقابل طبقه کارگر و بورژوازی ایران، به ضرورت دخالت فعال حزب در این اوضاع تأکید کرد.

بحث گارد آزادی توسط رفیق مظفر محمدی ارائه شد. در این مبحث مظفر محمدی و سایر اعضا کمیته مرکزی بار دیگر بر اهمیت گارد آزادی و ضرورت سازمان‌دادن آن تأکید کردند. پلنوم کمیته مرکزی بر اقداماتی جدی و قدم‌های عملی در پیشبرد این سیاست حزب چه در ابعاد سراسری و چه در کردستان تأکید گذاشتند.

در پایان پلنوم به اتفاق آرا آذر مدرسی را به عنوان دبیر کمیته مرکزی و امان کفا بعنوان معاون دبیر در پست خود ابقا کرد. پلنوم همچنین رفقا امان کفا، ثریا شهبانی، فواد عبداللهی و خالد حاج محمدی را همراه با دبیر کمیته مرکزی به عنوان کمیته رهبری حزب در پست خود ابقا کرد.

در جوار پلنوم سمینارهایی تحت عناوین "وضع جهانی و روندها" توسط ثریا شهبانی و "تشکل سراسری کارگری" توسط مصطفی اسدپور برگزار شد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
(خط رسمی)

۱۲ فوریه ۲۰۱۵ (۲۳ بهمن ۱۳۹۳)

دولت، کمیته ...

اگر تاریخ وقایع مهم را ثبت میکند و آدم سوزی هیتلر واقعه مهمی بود، نتیجتاً تبلیغ و تهییج نژادپرستی و ناسیونالیسم از طرف بورژوازی ایران که در قالب کینه دولت کنونی به کمال خود رسیده، علیه تنمه جان و زندگی "اتباع افغانی" نیز به همان اندازه مهم و ثبت شده است.

حقیقتاً این یک ترفند دولت بورژوازی ایران است که همه "مردم" را، حاکم و محکوم و سرکوبگر و سرکوب شده و استثمارگر و استثمار شده را، تحت عنوان "منافع ملت"، یکپارچه و همگون و هم جهت جلوه دهد و منفعت یک اقلیت مفتخور حاکم را منافع کل جامعه جا بزند. و نهایتاً از طرف اکثریت جامعه و به نمایندگی از آن، دست به اشاعه ناسیونالیسم و سرکوب "کارگر خارجی" می زند. وگرنه میان امثال رفسنجانی و خامنه‌ای و روحانی و سایر میلیاردرهای وطنی "محترم" با کارگر بومی و غیر بومی که هشتش گرو نه اش است و همان حقوق یک سوم خط فقرش را هم ششماه به ششماه نمیدهند چه وحدتی میتواند وجود داشته باشد؟ دولت چیزی جز کمیته مشترک همه جناح‌های بورژوازی نیست.

سرکوب "کارگر خارجی" به بهانه "مبارزه علیه بیکاری"، در واقع ملزومات تعمیق استثمار کارگر ایرانی است. بورژوازی ایران همیشه از ارزان بودن

"کارگر خارجی" بعنوان حق السکوت علیه مطالبات اساسی بخش‌هایی از طبقه کارگر ایران سود برده است. طبقه کارگر ایران باید متوجه شود که در پشت پرده اشاعه ناسیونالیسم و هویت ملی، چیزی جز به شلاق کشیدن این طبقه در "حمایت از رشد سرمایه و صنایع داخلی"، لم نداده است. و این یعنی تمکین به نازل‌ترین سطح ممکن معیشت و دستمزد، بیکارسازی‌های وسیع، و اعمال قهر عریان پلیسی و نظامی بر جنبش کارگری که امروز هدفدار و با برنامه بعنوان وظیفه "دولت اعتدال" تحت نام "مبارزه با بیکاری"، اول حق حیات "کارگر خارجی" را می‌گیرند و فردا سراغ سایر بخش‌های طبقه کارگر خواهند رفت. درست به موازات این سیاست است که دولت علیه حضور زن در بازار کار، شمشیرها را از رو بسته است تا تماماً هزینه باز تولید نیروی کار توسط "زن خانه دار" مجانی تأمین شود و چوب لای چرخ سودآوری سرمایه نرود. مبارزه با بیکاری به سبک جمهوری اسلامی در حمله به "کارگر خارجی" بعنوان عامل بیکاری، یک شیادی و شارلاتانیسم تمام عیار جهت دامن زدن به اغتشاش و تفرقه ملی در صفوف طبقه کارگر است. این متاعی است بنجل که به قدمت تاریخ سرمایه داری وجود داشته است. تا همینجا تأکید بر این لازم است که مبارزه علیه ناسیونالیسم، فاشیسم و علیه بیکاری، تنها امر در مقابل بورژوازی است.

کارگران جهان متحد شوید!

نقطه عطف ورود طبقه کارگر ایران به عرصه جامعه، درست در زمان شکل گیری نظام سرمایه داری پس از انقلاب مشروطه و در نهایت انقلاب سفید شاه بود؛ یعنی سالها قبل از قیام بهمن ۵۷ و پرولتریزه شدن جامعه در ابعاد وسیع و رواج استثمار و کار مزدوری در چرخه تولید کاپیتالیستی کشور؛ در نتیجه، فرجام تحول سرمایه داری در ایران، شکلگیری طبقه کارگر به عنوان طبقه اصلی استثمار شونده در یک جامعه بورژوازی را به سرانجام رساند.

در هر جامعه سرمایه داری، اولین فریادها همیشه از طبقه کارگر بدنه سرمایه داری را می لرزاند، چرا که تأثیرات بحران اقتصادی، فشارها و مشکلات حقوق و دستمزد و امور معیشتی، همیشه ابتدا بر کارگران سایه انداخته و زندگی این طبقه را به چالش می کشد. وقتی صدای اعتراض کارگر در اثر استثمار و ظلم و پایمال شدن حقوقش در جامعه طنین اندازد، بی شک اعتراضات طبقات دیگر جامعه و توده مردم نیز بمراتب سهل تر ابراز وجود پیدا می کند. ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. سنگینی فشارهای ناشی از بحران اقتصادی دهه های ۵۰ شمسی بر گرده این طبقه، طبقه کارگر را به موازات اعتراضات توده مردم علیه استبداد و خفقان سیاسی در جامعه به صحنه مبارزه علیه رژیم کشاند. اعتراضات طبقه کارگر با نقشی انکارناپذیر، در کنار به میدان آمدن توده زنان و جوانانی که جز آزادی و برابری و رفاه نمی خواستند، زمینه تولد یک انقلاب ضد رژیم شاهنشاهی را فراهم آورد. نمونه بارز آن اعتصابات کارگران بخش صنعت نفت بود که در واپسین نفس های رژیم با بستن شاهراه نفتی کشور، چرخه تولید و بازتولید کشور را فلج کرد.

اما با وجود نقش پررنگ این طبقه، عدم سوق این انقلاب در جهت سوسیالیستی و کارگری، و در نهایت شکست آرمان های چپ ناسیونالیست و عموم خلقی در قیام ۵۷ که به پیروزی جریان ارتجاعی ناسیونال - اسلامی انجامید، سوال برانگیز ترین و مهم ترین بخش این اتفاق بود که ریشه آن را باید در نقش و افق احزاب سیاسی قبل از قیام جستجو کرد. نقشی که علیرغم دخالت غرب در پر و بال دادن به جریان اسلام سیاسی تحت عنوان "کمربند سبز" در مقابل "خطر سرخ"، همیشه خلاء آن در عملکرد رهبری و عدم تحزب کمونیستی طبقه کارگر احساس می شد و به جای ستون های محکم پرچم کمونیسم این طبقه، در گوشه و کنار جامعه پرچم جنبش های ارتجاعی ملی و مذهبی خودنمایی می کرد. در شکل گیری یک انقلاب به جز داشتن زمینه اختناق و فشار، عناصری که منجر به رشد یک جنبش می شوند، داشتن پرچم، افق، قدرت و خودآگاهی آن جنبش است. عناصری که متأسفانه در جنبش کارگری و

چپ ایران بشدت ضعیف بودند؛ بنابراین طبقه کارگر، بجای سرنگونی کل بورژوازی و نخله های ارتجاعی آن، تنها به افق سرنگونی رژیم سلطنتی که سالیان سال تحت حمایت بورژوازی جهانی، با موج های سنگین اختناق و استبداد، مردم را به رگبار بسته بود، اجباراً همراه خیل عظیم انواع رنگارنگ اعتراضات عموم خلقی تا خرده بورژوازی و روشنفکر جامعه به ائتلافی گنگ و ضد رژیم، تنها به سرنگونی شاه بسنده کرد. این بهترین فرصت بود تا در ایران، جمهوری اسلامی - که با توافق دول غربی و به منظور جلوگیری از تداوم انقلاب و قدرتگیری کارگر و کمونیسم و حفظ ارکان سرمایه داری سر کار آمد - برای سرکوب انقلاب با سبیتی باور نکردنی به کشتار وسیع مردم، کمونیست ها و آزادیخواهی دست زند. و این به وقوع نمی پیوست مگر با توافق دولت های بزرگ سرمایه داری غرب بر سر قطع حمایت از شاه و چهره کردن خمینی و تقویت جریان اسلامی در ایران، که آن روزها دستجات ملی گرا را نیز در رکاب خود داشت. جمهوری اسلامی، در واقع پاسخ بورژوازی بحران زده و مستاصل ایران در مقابل امواج انقلاب و نیاز آن به سرکوب انقلاب، به عقب راندن کارگر و کمونیسم از مداخله مستقیم در سیاست به نفع خود و اکثریت جامعه، از بین بردن تأثیرات این انقلاب در منطقه، و ضرورت غلبه بر شوروی در رقابت بر سر ایران به عنوان مهمترین پایگاه نفوذ غرب در منطقه بود.

بی افقی طبقه کارگر و آغشته بودن چپ به آرمان های ناسیونال - پوپولیستی کافی بود تا چتر اختناق و وحشت بار دیگر و اینبار خونین تر بر جامعه سایه افکند و جریان ملی - اسلامی که به ضمیمه تعریف اغراق آمیز خود از دنیایی جدید توانست با شعارهای ضد امپریالیستی، صاحب دستگاه دست نخورده دولت پهلوی شود، انقلاب را در نهایت در جهت منافع کل بورژوازی به شکست کشاند.

بدون طبقه کارگر، انقلاب ۵۷ چیزی جز فریادهای گاه به گاه گروه های مختلف اجتماعی نبود، و به راحتی توسط گاردهای امنیتی و دیواره محافظ شاهنشاهی خاموش می شد. جریان ملی - اسلامی هم به خوبی بر این امر واقف بود و در فقدان تحزب کمونیستی طبقه کارگر با در دست گرفتن اراده این طبقه به کمک احزابی همچون جبهه ملی و حزب توده، به واسطه حمایت هدف دارش از بخش صنعت نفت، استقلال این طبقه را از او گرفت و با به تصویر کشیدن افقی کذایی بخش متوهم توده های مردم را نیز با خود همراه کرد. افقی که اگر در دهه ۵۰، کمونیسم کارگری ترسیم می کرد، و در حد جبهه ملی و ناسیونالیسم، و جبهه اسلامی، یک واقعیت سیاسی و جنبشی معتبر در جامعه ایران می بود، قیام ۵۷ به این جهتی که نباید، نمی چرخید. وقتی افق غالب بر اعتراضات و اعتصابات کارگری به جای کمونیسم و

مارکسیسم، افق ناسیونالیسم و رفرمیسم باشد، نباید انتظار بیرون آمدن شرایطی مطلوب به نفع کارگران و اکثریت جامعه را از دل انقلاب داشت. به جای آن احزابی نظیر حزب توده، سرگرم طرح برنامه هایی برای اصلاحات بودند و اساساً تنها به دنبال رفرفرم در حکومت وقت که از مبارزاتشان هیچ بویی از کمونیسم و سوسیالیسم کارگری به مشام نمی رسید. و یا چپ سنتی کشور که بجای زیر و رو کردن بنیاد نظام سرمایه داری به قدرت طبقه کارگر، به شدت تحت تأثیر سنت و فرهنگ شرق زده و پرچمش آغشته به ناسیونالیسم و "احترام به عقاید توده ها" و خواهان "ایرانی آزاد و آباد و مستقل" بود.

فاشیسم و ناسیونالیسم و مذهب، اشکالی از آلترناتیوهای بورژوازی بودند، برای قالب زدن به جنبش های اعتراض کارگری و توده ای که به طور چشمگیری موفق عمل کردند. علت این موفقیت هم تولد یک ائتلاف ملی گرای ضد کمونیست بود که از عنفوان سال ۵۲ فعالیت خود را رسماً آغاز کرد. نوعی جریان ارتجاعی ملی - اسلامی به رهبری خمینی که در اوج فعالیت خود در سال ۵۶ توانست طیف وسیعی از دانشجویان و روشنفکران گرفته تا "سوسیالیست های خداپرست" را جذب جریان خود کند. به این ترتیب این جنبش پوپولیستی اسلامی و ضد کمونیست که رگه های ناسیونالیسم ایرانی نیز در آن دیده می شد، رشد کرد و در غیاب مارکسیسم و کمونیسم کارگران، از قدرت طبقه کارگر برای به کرسی نشاندن اهداف خود استفاده کرد.

اما با تمام این تفاسیر، باز هم نمی توان از نقش طبقه کارگر که در انقلاب ۵۷ عروج کرد، غافل بود. به جرات می توان گفت، وجود مبارزات کارگری و احزاب کمونیستی امروز، ریشه در تولد اعتراضات کارگری قبل از قیام ۵۷ دارد و جنبش کارگری امروز مدیون صدای فریاد کارگران صنعتی و مبارزات و اعتصابات جسورانه متولد شده از انقلاب مشروطه و انقلاب سفید بود، که مهر قدرت را بر قیام ۵۷ زد.

اما طعم شکستی که کمونیسم و طبقه کارگر در این انقلاب چشید، امروز نباید بار دیگر کام این نیرو را در راستای سازماندهی برای انقلاب کارگری و کمونیستی تلخ کند. اعتبار یک انقلاب سوسیالیستی به نیروی طبقه کارگر است که باید با در نظر گرفتن توازن قوا، ترسیم افقی مشخص و برافراشتن پرچم حزب کمونیستی خود علیه جمهوری اسلامی و کل آلترناتیو های بورژوازی در ایران، به ثمر بنشیند. امری که چپ دهه ۵۰ عملاً به آن تعلق خاطر طبقاتی نداشت.

شبکه حزب حکمت

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

زنده باد انقلاب کارگری!